

The Role of the Iran - United States Claims Tribunal (IUSCT) in the Development of Law of Treaties

(Type of Paper: Research Article)

Homayoun Mafi^{1*}, Ali Ghahari[†]

Abstract

Settling the disputes between Iran and the United States regarding the interpretation and enforcement, the Algiers declarations is within the competence of the Iran-United States Claims Tribunal (the Tribunal) as an international ad hoc arbitration institution. Interpretation is the intermediary between a legal rule and the event to which it is applied. As such, in order to correctly connect the rule to the event, the Tribunal is allowed to resort to general principles of law, custom and implied obligations. In this regard, the Tribunal has attempted to issue awards that establish a coherent case law within the framework of the international law of treaties. Such decisions motivate the governments of Iran and the United States to adhere to the principles and rules of the international law of treaties. This paper intends to study how the law of treaties has been developed by the awards of the Tribunal.

Keywords

treaty, case Law, interpretation, implied obligation, general principle of law, custom.

1. Prof., Department of Private Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran (Corresponding author). Email: hmaynmafi@yahoo.com

2. Ph.D. Student in International law, Faculty of Humanities, Azad University, Sari branch, Sari, Iran. Email: alighahari1343@yahoo.com

Received: November 25, 2019 - Accepted: July 12, 2020



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

نقش دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده در توسعه حقوق معاهدات

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

همایون مافی^{۱*}، علی قهاری^۲

چکیده

دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده، به عنوان یک نهاد داوری موردی بین‌المللی، در راستای صلاحیت موضوعی اعطایی، رکن شایسته رسیدگی به اختلاف‌های فی‌مابین ایران و ایالات متحده در خصوص تفسیر یا چگونگی اجرای هریک از مقررات بیانیه‌های الجزایر است. از آنجا که «تفسیر»، واسط قاعده و واقعه است، از این رو دیوان برای تفسیر، مجاز است تا برای اتصال صحیح قاعده به واقعه، به اصول کلی حقوقی، عرف و تعهدات ضمنی نیز متوسل شود. در این زمینه دیوان تلاش کرد تا در چارچوب قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل معاهدات، با ایجاد رویه قضایی منسجم حکم صادر کند؛ احکامی که سبب افزایش انگیزه دولت‌های ایران و ایالات متحده، برای تبعیت از اصول و قواعد حقوق بین‌الملل معاهدات شود. این مقاله بر آن است تا با تجزیه و تحلیل آرای صادره از سوی دیوان، توسعه و تعمیم رویه و عملکرد دیوان در اعمال این اقدام‌ها را مورد بررسی و مذاقه قرار دهد.

کلیدواژگان

اصول کلی حقوق، تفسیر، تعهد ضمنی معاهدات، رویه قضایی، عرف.

۱. استاد، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: hmaynmafi@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد، واحد ساری، ساری، ایران.
Email: alighahari1343@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۲

مقدمه

دیوان دعوای ایران - ایالات متحده به عنوان شاخص ترین و بزرگ ترین مرجع داوری تاریخ معاصر را باید یکی از مصادیق داوری «موردی یا موقتی»^۱ به حساب آورد که تداوم ندارد و پس از حل اختلاف از بین می رود (مافی، ۱۳۹۷: ۲۰). این دیوان با توجه به صلاحیت های اعطاشده، طبق «بند ۱۷»^۲ بیانیه عمومی، «بند ۳ ماده ۲»^۳ و نیز «بند ۴ ماده ۶»^۴ بیانیه حل و فصل اختلاف ها، از «مجموعه اسناد بیانیه های الجزایر»^۵، مرجع حل اختلاف در تفسیر یا نحوه اجرای تعهدات طرفین در قالب معاهده یا قرارداد است.

واضح است با توجه به نقش بنیادین معاهدات، کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق بین الملل معاهدات به عنوان یکی از منابع حقوق بین الملل در توسعه روابط دوستانه و همکاری میان ملت ها، به رشته تحریر درآمده است. حقوق بین الملل معاهدات بیانگر تدوین (حقوق عرفی و اصول کلی) و توسعه تدریجی حقوق معاهدات است (Kaczorowska, 2010: 77). مواد ۳۱ تا ۳۳ کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات، نه تنها قواعد تفسیری موافقت نامه بین طرفین، که قواعد حقوق بین الملل عرفی بین دولت ها را در قالب یک سند در نظر می گیرد (Linderfalk, 2007: 7).

هر چند ترکیبی از «قوانین داخلی»، «حقوق بین الملل» و «اصول کلی حقوقی» به عنوان بندهای حقوقی، در برخی قراردادهای مهم دولت انتخاب و استفاده می شود (Caron, 2013: 85)، اما اختلاف های ناشی از معاهدات، مانند سایر اختلاف های بین المللی، باید طبق قواعد و اصول حقوق بین الملل حل و فصل شود که معمولاً به داوری های بین المللی واگذار می شود. داوری ها «به طور معمول توسط [قواعد] حقوق بین الملل کنترل می شوند»^۶، خواه این حقوق به صورت «شرایط یک معاهده» درآید و خواه به صورت «یک حقوق بین الملل عرفی جاگرفته شده در یک معاهده» (Weidemaier, 2010: 1908). در غیاب قواعد معاهده ای یا عدم

1. Ad Hoc

۲. چنانچه اختلاف های دیگری درباره تفسیر یا نحوه اجرای هر یک از مقررات این بیانیه بین طرفین بروز کند، هر یک از طرفین می تواند اختلاف را به هیأت داوری که براساس بیانیه حل و فصل دعوای و مطابق شرایط مقرر در آن تشکیل شده است و رأی آن لازم الاجرا خواهد بود، ارجاع کند. تصمیمات هیأت مزبور درباره چنین اختلافاتی، مشتمل بر احکام پرداخت غرامت، خسارت حاصله از عدم اجرای این بیانیه یا بیانیه حل و فصل دعوای می تواند از سوی طرف ذی نفع در دادگاه های هر کشوری مطابق قوانین آن کشور به موقع اجرا گذارده شود.

۳. همان گونه که در بندهای ۱۶ و ۱۷ بیانیه ۲۹ دی ۱۳۵۹ دولت الجزایر ذکر شده است، هیأت داوری صلاحیت رسیدگی به هر گونه اختلاف مربوط به تفسیر یا اجرای هر یک از موارد مندرج در آن بیانیه را خواهد داشت.

۴. در مورد هر مسئله ای درباره تفسیر یا اجرای این بیانیه به تقاضای ایران و ایالات متحده توسط هیأت داوری اتخاذ تصمیم خواهد شد.

۵. بیانیه عمومی، بیانیه حل و فصل ادعاها، و سند تعهدات، ۱۹۸۱.

6. Typically Governed by International Law

قواعد واضح در معاهده، دیوان‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی، با استدلالی مقتدرانه، به «رویه قضایی»^۱ متوسل می‌شوند (Pellet, 2013: 228).

از آنجا که تصمیمات داوری قبلی برای اثبات وجود یک قاعده بین‌المللی به‌ویژه برای برخی منابع تعیین‌کننده مانند عرف و اصول کلی (Bentolila, 2010: 33)، می‌تواند بسیار مفید باشد و از آنجا که تصمیمات قضایی جزء منابع «فرعی» حقوق بین‌الملل شمرده می‌شود، اغلب به‌عنوان مدرکی مبنی بر وجود «قوانین بین‌المللی عرفی» یا «اصول کلی حقوقی» به آنها اعتماد می‌شود (Reinisch, 2008: 4). در جامعه بین‌الملل، ایجاد قاعده عرفی، آهسته و دشوار است. بر این اساس، در حقوق بین‌الملل، قانونگذاری قضایی اهمیت ویژه‌ای دارد. قواعدی منطبق بر قانون ملل، برای رفع اختلافات فی‌مابین و البته منطبق با شرایط جدید زندگی بین‌المللی، آن هم از طریق فرایند تفسیر و استدلال عادلانه قضایی (Dupuy, 1999: 805).

در فرایند تکامل و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل، صرف احراز و تدوین و ثبت «قاعده عرفی جدید»، «اصول کلی حقوقی جدید» و حتی «قاعده امره جدید» ملاک عمل مطلق نیست. هرچند این اعمال، که گاهی در قالب «حقوق نرم» آشکار می‌شوند، انکارناپذیر است و از راه‌های توسعه قواعد و قوانین حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌آیند، اما از دیگر راه‌های توسعه حقوق بین‌الملل می‌توان به «تفسیر مترقیانه قواعد و معاهدات موجود، در گذر زمان و با توجه به شرایط و اوضاع و احوال بین‌المللی»، آن هم از گذرگاه «آرای دادرسی‌های بین‌المللی»، اشاره کرد. در «اصول نظری»، دولت‌ها به‌تنهایی حقوق بین‌الملل را ایجاد می‌کنند، درحالی‌که تصمیمات دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی برای تعیین حقوق بین‌الملل صرفاً ابزارهایی فرعی بیش نیستند. در «عمل»، زمانی که دولت‌ها اختیار را به دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی واگذار می‌کنند تا اختلاف‌ها را براساس معاهدات رفع یا تفسیر کنند و آن معاهدات را به‌کار بندند، آنها به‌طور ضمنی برخی «کنش‌های قانون‌ساز»^۲ را به «مراجع (نهادهای) قضایی»^۳ وکالت می‌دهند (Schreuer, 2016: 737).

براساس ماده ۳۸ اساسنامه، دیوان بین‌المللی دادگستری می‌تواند تصمیمات قضایی را فقط به‌عنوان «وسیله‌ای فرعی برای تعیین قواعد حقوقی» اعمال کند. با این حال، دلایل بسیاری وجود دارد که باور داشته باشیم دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی نقش مهمی در توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل دارند.

در نیمه دوم سده بیستم، بخش‌های مهمی از حقوق بین‌الملل، که بسیاری براساس تصمیم دادگاه‌های مختلف صورت گرفته بودند، موضوع تدوین و توسعه تدریجی بودند (Anderson:)

1. Case Law

2. Law-Making Functions

3. Judicial Bodies

افزون بر دیوان بین‌المللی دادگستری، دیگر ارکان سازمان ملل نیز در راستای توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل گام برداشته‌اند. مجمع عمومی در اعمال اختیارات خود تحت منشور، قادر به قانونگذاری نبوده و تصمیماتش منبع مستقلی از قانون نیست. اما به‌عنوان «تالار اجلاس جهانی»^۱ کشورها می‌توانند در این مجمع، اجماع خود در مورد یک «قانون موجود» یا «در حال ظهور» از حقوق بین‌الملل را ابراز کنند یا زمینه و نقطه شروع توسعه تدریجی آن قانون را از طریق «رفتار یکسان دولت» فراهم کنند (Arechaga, 1979: 34).

مشارکت دیوان [بین‌المللی دادگستری] در توسعه حقوق بین‌الملل، بیشتر حاصل تفسیر موسع دیوان است تا قانونگذاری؛ منتها این تفسیر با توجه به توجه خاص به توازن عقلانی و نظری سیستم، حافظ و ضامن بقا و تداوم نظام بین‌المللی است (فلسفی: ۱۳۸۶: ۴۵).

آیا روند و رویه غیررسمی نیز سبب ایجاد «ثبات»^۲ می‌شود؟ به اشتراک گذاشتن تجربه در بین دیوان‌های داوری نقش کلیدی در توسعه روند و رویه داوری و تفسیر وضعیت‌های واقعی و حقوقی دارد. این نظام محرمانه مسبوق به سابق، هرگز نمی‌تواند تدوین شود، مع‌ذک، داوری‌ها از «آنچه سابقاً گذشته است»^۳، منتفع می‌شوند و کل فرایند داوری بر این اساس توسعه می‌یابد (Kenton, 2018).

تفسیر دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده از بیانیه‌های الجزایر و سایر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی حین رسیدگی به دعاوی مختلف، افزون بر ایجاد «سابقه»، زمینه‌ساز «رویه» برای دعاوی بین‌المللی در موارد مشابه بوده که در تحول حقوق بین‌الملل در موضوع تفسیر معاهدات مؤثر است (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۴).

سؤال اینجاست با توجه به مبنای تفسیر دیوان، آیا احکام صادره از سوی این نهاد، توانسته است تفسیری منسجم در قالب «رویه قضایی»^۴ ارائه کند تا دادرسی‌های بین‌المللی بعدی، از آن رویه‌ها پیروی و به آنها استناد کنند و بدین ترتیب در توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل نقش ایفا کرده باشد؟

در این مقاله، در گفتار اول «تفسیر معاهدات در آرای دیوان» و در گفتار دوم رویه دیوان در «احراز تعهد ضمنی» بررسی می‌شود. در گفتار سوم «جایگاه اصول کلی حقوقی و عرف در استناد به معاهدات» از سوی دیوان و در گفتار چهارم، نقش آرای دیوان در توسعه حقوق بین‌الملل معاهدات بررسی و تحلیل می‌شود.

1. Town Meeting of the Word

2. consistency

3. what has gone before

4. Case Law

تفسیر معاهدات

۱. تعریف

تفسیر یک معاهده اغلب هنگامی رخ می‌دهد که یک اختلاف حقوقی میان دولت‌ها به‌هنگام اجرای آن معاهده پیش آید، این وقتی است که معنای یک مقرر یا واژگان معاهده دچار ابهام بوده و قلمرو معنایی نامشخصی داشته باشد. در این صورت متن مذکور باید با حسن نیت و مطابق با معنای عادی سیاق آن تفسیر شود.

آنچه در تفسیر اوضاع و احوال حقوقی (یا فرضیه حقوقی) هر قاعده اهمیت دارد، آن است که این اوضاع و احوال باید دقیقاً با مصادیق خارجی خود تطبیق داده شود، به‌گونه‌ای که تفسیر فقط به همان اوضاع و احوالی محدود شود که در قاعده از آنها سخن به میان آمده است. در این‌گونه موارد، تفسیر در صورتی معتبر می‌نماید که به اوضاع و احوال غیرحقوقی (سیاسی) نپرداخته باشد، زیرا اوضاع و احوال سیاسی اگرچه خود می‌توانند زمانی مضمون معاهده‌ای خاص شوند، اصولاً وضعیت‌هایی هستند که هنوز از لحاظ حقوقی به نظم در نیامده‌اند و در نتیجه نمی‌توانند موضوع توصیف و تفسیر حقوقی قرار گیرند (فلسفی، ۱۳۷۱: ۱۴۴). اگر پذیرفته شود مسئله تفسیر «اصطلاحات عمومی» استفاده شده، فقط مربوط به تفسیر «معانی حقوقی» آن است، ممکن است این تفسیر با تکامل قواعد حقوق بین‌الملل تغییر کند، پس منطقی است که این مسئله با توجه به قاعده مندرج در «ماده (ج) (۳) ۳۱ کنوانسیون وین»^۱ ارزیابی شود (Boschiero, 2013: 95). واضح است که ارجاع ماده (ج) (۳) ۳۱ کنوانسیون وین به قواعد مرتبط با حقوق بین‌الملل، شامل حقوق بین‌الملل عرفی همچنین دیگر معاهدات نیز می‌شود (Schreuer, 2016: 735).

واکنش یک سازمان قضایی بین‌المللی، از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری، در اعمال وظیفه قضایی خود، یعنی تطبیق قاعده بر واقعه و در مسیر چنین تحولاتی، نه در طریق ایجاد قاعده، بلکه در طریق «تفسیر جدید» از «قواعد قدیم» تجلی می‌یابد (الهویی نظری، ۱۳۸۶: ۱۵۴).

بی‌شک وظیفه مفسران «بیان قانون» است. با این حال، هنگام بیان و اجرای قانون، آنها لزوماً باید قلمرو آن را مشخص کنند و گاه گرایش^۲ کلی آن را نیز مورد توجه قرار دهند. ممکن است نیاز باشد تا مفسر (به‌ویژه قاضی)، اگر نتواند قانونی جدید^۳ ایجاد کند، لاقلاً، مجدداً آن را تنظیم و تدوین کند. این قدرت خلاق زمانی برانگیخته می‌شود که یک قاعده باید با نیازهای در حال تحول جامعه جهانی سازگار شود. مجاز بودن چنین «فرصت [تنفسی]»^۴ از قواعد، شاید وظیفه اساسی (و ناگفته) تفسیر باشد که از اهمیت ویژه‌ای در حقوق بین‌الملل برخوردار است،

۱. هر قاعده‌ای مرتبط با حقوق بین‌الملل که در روابط میان طرف‌های معاهده قابل اجرا باشد.

2. Trend

3. *de novo*

4. Breathing

جایی که غیبت یک قانونگذار متخصص و متمرکز^۱ را پر می‌کند. بنابراین، برای اطمینان از قطعیت قانون، از اولین مباحثی که برای توسعه تدریجی و تدوین به کمیسیون حقوق بین‌الملل اختصاص یافته است، قانون معاهدات است. قطعیت در قانون معاهدات اغلب به اطمینان قواعد تفسیر بستگی دارد (Pellet, 2018: 2).

۲. بیانیه‌های الجزایر

بیانیه‌های الجزایر چنانکه از نام آن پیداست، از سوی دولتی ثالث صادر شده و به موجب آن تعهداتی که متعهدین یعنی ایران و ایالات متحده پذیرفته‌اند، اعلام شده است، بدون آنکه امضای مشترک طرفین اصلی در پای متن واحدی ظاهر شده باشد. البته ... دولت الجزایر براساس دریافت پذیرش رسمی دو دولت، این بیانیه‌ها را انتشار داده است. ولی این شیوه کاری خاص که ناشی از فقدان روابط دیپلماتیک میان ایران و ایالات متحده بوده و به علت وضعیت حساس موجود در هنگام انعقاد بیانیه‌ها اتخاذ شده، مانع از آن نمی‌شود که بیانیه‌ها را به لحاظ حقوقی یک معاهده به مفهومی که در [شق الف از بند ۱ ماده ۲] کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات آمده، بدانیم (محبی، ۱۳۸۳: ۱۴۴).

۳. آرای دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده

دیوان به صراحت در تعدادی از احکام و تصمیمات خود در پرونده‌های مختلف بر این مسئله تأکید داشته که بیانیه‌ها یک معاهده بین‌المللی هستند و از این رو در موارد ابهام یا اختلاف در تفسیر متون بیانیه‌ها، باید از ابزارهای تفسیر معاهدات در حقوق بین‌الملل از جمله کنوانسیون ۱۹۶۹ وین استفاده شود. دیوان در پرونده اصفهانیان^۲ اظهار می‌دارد: از آنجا که طبق حقوق بین‌الملل، بیانیه حل و فصل اختلافات و بیانیه عمومی توأماً عهدنامه به‌شمار می‌آیند، راهنمای ما در تفسیر بیانیه‌های مذکور، مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص قانون عهدنامه خواهد بود. دیوان در پرونده الف ۲۱^۳، در درخواست ایران برای تفسیر بیانیه‌های الجزایر اظهار داشت: موضوعی که ایران مطرح کرده، نه تنها مستلزم بررسی نص صریح مفاد بیانیه‌های الجزایر، بلکه بررسی این اسناد در چارچوب «اصول کلی حقوق بین‌المللی» است. دیوان همچنین، بررسی مجموع تعهدات مندرج در بیانیه‌ها در چارچوب «موضوع و هدف» را به ترتیبی که در کنوانسیون وین مقرر داشته است، بررسی کرد.

1. Centralized

2. IUSCT, Award No. 2-157-31

3. IUSCT, Decision No. DEC 62-A21-FT

دیوان در پرونده الف ۱۲، در خصوص تفسیر بیانیه‌های الجزایر که «آیا اجازه طرح مستقیم دعوی توسط هریک از دو دولت علیه اتباع دولت دیگری را می‌دهد یا خیر»، اظهار داشت باید به شرایط خاص بیانیه‌ها نگرست، شرایط هر بیانیه باید با شرایط بیانیه دیگر تکمیل شود؛ به این معنا که «بیانیه کلی»، مستقل از «بیانیه حل‌وفصل» به دیوان تفویض صلاحیت نمی‌کند، بلکه به «بیانیه حل‌وفصل» به عنوان «متن تکمیلی» نیز نیاز دارد. همچنین محل تردید است که ناسازگاری بین آنها وجود داشته باشد. اگر هر گونه ناسازگاری وجود داشته باشد، این یک اصل جهانی و به‌خوبی شناخته‌شده در تفسیر است که «قانون خاص بر قانون عام مقدم است». از مواردی که اغلب مورد اختلاف طرفین دعوا نزد دیوان بوده است، معنی عبارت «موضوع و هدف معاهده» است. منظور از این عبارت چیست و کدام بخش از معاهده «موضوع و هدف» آن را روشن می‌سازد. دیوان در موارد متعدد به این نتیجه رسید که موضوع و هدف معاهده مهم‌ترین بخش از سیاق معاهده است، ولی به‌خودی‌خود بخش مستقلی از معاهده نیست. در پرونده الف ۲۸، دیوان به صریح‌ترین شکل ممکن این مطلب را بیان کرد:

موضوع و هدف معاهده مهم‌ترین بخش سیاق معاهده است، لیکن موضوع و هدف عنصر مستقلی از سیاق نیست. موضوع و هدف معاهده را نمی‌توان منفک از الفاظ آن ملاحظه کرد، بلکه جزو لاینفک متن است، از این رو وفق ماده ۳۱ کنوانسیون وین، موضوع و هدف معاهده صرفاً برای روشن‌تر شدن متن استفاده می‌شود و نه برای اینکه از آن معنای مستقلی برخلاف متن استخراج کرد (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۷).

دیوان در پرونده «الف-۱۸»^۳ اظهار می‌دارد:

بیانیه‌های الجزایر معاهده‌ای را تشکیل می‌دهند که به موجب حقوق بین‌الملل منعقد شده‌اند و باید طبق مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین حقوق معاهدات تفسیر شود. بدین سان وظیفه دیوان تفسیر مواد ذی‌ربط بیانیه‌های الجزایر «طبق معنای معمولی که از کلمات و اصطلاحات آن استنباط می‌شود در سیاق عبارت و با توجه به هدف و مقصود آن» است. به موجب کنوانسیون وین، اثبات «اراده مشترک» یا پذیرش آگاهانه تمامی آثار شرایط مورد توافق توسط هریک از طرفین الزامی نیست. دیوان باید به «کلمات و اصطلاحات معاهده در سیاق عبارت و با توجه به هدف و مقصود آن» بپردازد و نه تفاهم یا قصد ذهنی هریک از طرفین. دیوان براساس بند «ج» ماده ۳۱ کنوانسیون وین باید «کلیه قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل که در روابط فی‌مابین طرفین قابل اعمال باشد» را در نظر بگیرد.

1. IUSCT, Decision No. DEC 1-A2-FT
2. IUSCT, Decision No. DEC 130-A28-FT
3. IUSCT, Decision No. DEC 32-A18-FT

احراز تعهد ضمنی^۱ (مکمل تفسیر) در معاهدات بین‌المللی از منظر دیوان

۱. تعریف

«دیکشنری بلک لا»^۲، شروط ضمنی را به دو دسته «شروط ضمنی نهفته در قانون» و «شروط ضمنی نهفته در وقایع» قابل تقسیم دانسته است. برای دسته دوم، «شروط ضمنی» به صراحت در قرارداد بیان نشده، بلکه به حکم قانون یا منطق و عدالت در قرارداد مفروض دانسته شده است و چنین تلقی می‌شود که طرفین «به‌طور تلویحی» به آن شرط توافق و تراضی کرده‌اند. همچنین «شرایط و اوضاع و احوال» قرارداد، وجود چنین شرطی را اقتضا می‌کند یا حتی «ضرورت» می‌تواند چنین شرطی را مفروض بینگارد. پی بردن به شروط دسته دوم، عملی تفسیری است و باید منطبق با «اصول و ضوابط قرارداد» تفسیر شود.

اصول قراردادهای تجاری ۲۰۱۶، مؤسسه بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی، در ماده (۲-۱-۵) خود، تعهدات ضمنی را جزء مفاد قرارداد تلقی کرده و آورده است: تعهدات ضمنی از موارد زیر ناشی می‌شوند: ۱. ماهیت قرارداد یا مقصود از آن؛ ۲. رویه‌هایی که بین طرفین برقرار شده است و عرف‌های تجاری؛ ۳. حسن نیت و معامله منصفانه؛ ۴. معقول و متعارف بودن (UNIDROIT, 2016: 201).

گذشته از تردید برخی نویسندگان در خصوص پذیرش تعهدات ناشی از شروط ضمنی در معاهدات بین‌المللی، در حقوق معاهدات با شروط ضمنی و تعهدات ضمنی برخورد محدودتری صورت می‌گیرد. اما چون تفسیر معاهده امری ضروری است، به استنباط شروط ضمنی در روند تفسیر و با استناد به اصول حاکم بر تفسیر معاهدات از جمله عهدنامه معاهدات ۱۹۶۹ باید پایبند بود. بی‌شک شروط ضمنی مبتنی بر فروض قانونی^۳ در حقوق معاهدات جایی ندارد و شروط ضمنی یا تعهدات ضمنی به آنچه به حسب شرایط و احوال مدلول التزامی معاهدات بوده که مورد توافق ضمنی طرفین قرار گرفته است، ولی در معاهده ذکر نشده و با استنتاجات منطقی از متن معاهدات، محدود می‌شوند. بی‌تردید در فرایند تفسیر، یعنی درک صحیح معاهده به‌منظور اجرای آن، مرجع صالح برای تفسیر می‌تواند با به‌کارگیری ابزارهای نوعی و منطقی در چارچوب هدف معاهده (بند ۱ ماده ۳۱ معاهده ۱۹۶۹ وین) و به‌منظور مؤثر نمودن عبارات مندرج در معاهده موضوعاتی را که طرفین به‌طور ضمنی بر آن تراضی کرده‌اند ولی در عبارات معاهده مندرج نیست، استنباط کرده و بر آن اساس، وجود اختیار، وظیفه یا تعهد ضمنی را برای طرف یا اطراف معاهده احراز کند (علمی یزدی، ۱۳۹۰: ۲۰۱). از این رو «مرجع صالح» برای تفسیر معاهدات بین‌المللی مجاز است تا «شروط و تعهدات ضمنی» را از معاهده استخراج کند.

1. Implied Obligation

2. Black's Law Dictionary, 2004, 8th Edition

3. Legal Fictions

از سوی دیگر، طرفین یک معاهده خاص به طور ضمنی مکلف به تعهدات ضمنی ناشی از تعهدات عام‌الشمول، قواعد آمره و حتی مفاد منشور هستند. از این رو این اهم را نیز می‌توان در قالب شروط ضمنی از معاهده استخراج کرد.

اصل اختیارات ضمنی برای اولین بار توسط دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در «نظر مشورتی در ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۶ مربوط به سازمان بین‌المللی کار»^۱ مورد ارجاع قرار گرفت. اختیارات ضمنی از اعطای اختیارات صریح جاری می‌شود، و به موارد ضروری‌ای که اختیارات از آن نشأت می‌گیرند، محدود است (Tams & Sloan, 2013: 41). قواعد تفسیر، مندرج در کنوانسیون وین، بین معاهدات مختلف تفکیکی قائل نیست و معنای اختیارات ضمنی را کمتر از مفهوم ضروری آن می‌داند (Linderfalk, 2007: 287).

۲. بیانیه‌های الجزایر

اگرچه در بیانیه‌های الجزایر به «تعهدات ضمنی» اشاره‌ای نشده است، ولی از آنجا که طبق «مجموعه اسناد بیانیه‌های الجزایر»، مرجع حل اختلاف در تفسیر یا نحوه اجرای تعهدات طرفین، دیوان است، که این مهم، مستلزم تفسیر و تأویل درست مقررات مربوطه است، و از آنجا که «تفسیر» واسطه قاعده و واقعه است (فلسفی، ۱۳۷۱: ۱۵۲)، از این رو برای اتصال صحیح قاعده به واقعه می‌بایست به تعهدات ضمنی که مکمل تفسیرند نیز متوسل شد.

۳. آرای دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده

۳.۱. پرونده ۵۹۷-الف-۱۱ - هیأت عمومی^۲

موضوع اختلاف، تعهدات ایالات متحده به بازگرداندن اموال و دارایی‌های تحت کنترل خانواده پهلوی به ایران بود. به استدلال ایران، معنای متعارف واژه Estate در «بند ۱۲ بیانیه عمومی»^۳، کلیه اموال و دارایی‌هایی است که شاه نسبت به آنها هر گونه مالکیت یا کنترل داشت. در این زمینه، دیوان مسئله تعهد ضمنی ایالات متحده، مندرج در ماده ۴ بیانیه عمومی (بندهای ۱۲ تا

۱. قابل دسترسی در:

<https://www.icj-cij.org/en/pcij-series-b>

2. IUSCT, Award No. 597-A11-FT

۳. به محض صدور گواهی مذکور در بند ۳ توسط دولت الجزایر، ایالات متحده اموال و دارایی‌های موجود در آمریکا را که تحت کنترل وراث شاه یا هریک از بستگان نزدیک وی بوده و به‌عنوان خواننده از جانب ایران، به‌منظور بازگرداندن اموال و دارایی‌های متعلق به ایران در دادگاه‌های ایالات متحده علیه آنان طرح دعوا می‌شود، مسدود و انتقال آنها را ممنوع خواهد کرد. دستور انسداد اموال و دارایی‌های ه یک از خوانندگان و همچنین ماترک شاه تا پایان جریان دادرسی به قوت خود باقی خواهد بود. تخلف از دستور انسداد مستوجب مجازات‌های کیفری و مدنی مقرر در قوانین ایالات متحده خواهد بود.

۱۴)، در خصوص برگشت دارایی‌های شاه به ایران را بررسی کرد. ایران اظهار داشت هدف ماده ۴، بازگرداندن تمامی دارایی‌های خانواده پهلوی به ایران است. از این رو ایالات متحده تعهد «به نتیجه» دارد. دیوان براساس بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون وین نتیجه‌گیری کرد که قائل شدن معنای متعارف برای الفاظ ماده ۴ ایالات متحده را ملزم نمی‌کند که کلیه دارایی‌های خانواده پهلوی را به ایران بازگرداند، البته دیوان برای تأیید این نتیجه‌گیری به موجب ماده ۳۲ کنوانسیون وین به سایر وسایل تکمیلی تفسیر (کارهای مقدماتی و اوضاع و احوال ناظر بر تصویب) متوسل شد. دیوان نظر داد کلمه estate، تنها می‌تواند به معنای «نهادی برای اداره ماترک متوفی» باشد که از طریق نماینده شخصی (وصی مندرج در وصیت‌نامه شاه یا مدیر ترکه منسوب دادگاه) عمل کند. ماترک (estate) شاه متوفی به شرطی می‌توانست به شرح مقرر در بند ۱۲ در «دعوی مطروح در ایالات متحده» طرف دعوا قرار گیرد که یک نفر نماینده شخصی ماترک (estate) به جای وی، معین می‌شد. سپس دیوان اظهار کرد علیه این گونه «اموال و دارایی‌ها» که از متوفی به‌جا مانده، نمی‌توان اقامه دعوا کرد. اما ایران می‌تواند علیه متولی ماترک (estate) در ایالات متحده اقامه دعوا کند. بنابراین، دیوان، تفسیر ایران از کلمه estate، یعنی صرفاً به معنای «اموال و دارایی‌ها»ی به‌جامانده از شاه را رد کرد.

۳.۲. پرونده ب / ۱

در این پرونده ایران در خصوص برنامه «فروش وسایل و خدمات دفاعی به دول خارجی FMS» که بین ایران و ایالات متحده وجود داشت، شش ادعا علیه ایالات متحده مطرح کرد. در ادعای شماره ۴، ایران از دیوان درخواست کرد به ایالات متحده دستور دهد اقلام مورد قبول طرفین، که هم‌اکنون در اختیار ایالات متحده است به ایران حمل شود و در صورت عدم پذیرش این درخواست، دیوان به ایالات متحده دستور دهد غرامتی به مبلغ دلار آمریکا به علاوه بهره متعلقه، بابت ارزش جایگزینی ادعایی اموال مورد بحث، به ایران بپردازد.

ایران به «بند ۹ بیانیه کلی»^۲ جهت استرداد اقلام استناد و اظهار کرد که منظور از بیانیه کلی، حصول این اطمینان بود که همه وجوه و اموال متعلق به ایران که توسط ایالات متحده نگهداری شده به ایران منتقل شوند و نیز کلمه «اموال» مذکور در بند ۹ آن بیانیه، اموال نظامی را شامل می‌شود. ایران همچنین اظهار داشت بند ۹ بیانیه کلی ایالات متحده را مکلف می‌کند که اقلام نظامی را منتقل کند و خودداری از انجام آن نقض این تعهد محسوب می‌شود. هر چند ایالات متحده تعهد خود بر پرداخت ارزش اموال به ایران را براساس «اصل دارا

1. IUSCT, Award No. ITL 85-B1-FT

۲. ایالات متحده ترتیبات لازم برای انتقال تمام اموال ایران را که در ایالات متحده و در خارج موجود است و در چارچوب بندهای مذکور قرار نمی‌گیرد، به ایران خواهد داد.

شدن بلاجهت^۱ پذیرفته است و باور داشت تنها بابت ارزش جاری ارقام باید غرامت پرداخت شود، ولی منکر وجود هر گونه تعهدی برای انتقال ارقام به ایران بود. دیوان در بند ۴۴ رأی با اظهار این مطلب که «بیانیه کلی» بر کلیه قراردادهای پیشین برتری دارد، ارجحیت را بر تفسیر بند ۹ بیانیه کلی دانست، از این رو با تفسیر بند ۹، مطابق با بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین «انتقال اموال ایران» متذکر در بند ۹ را مشمول ارقام نظامی، ولی عبارت «براساس مقررات قانونی ایالات متحده» را در زمره تعیین حدود تعهدات بین‌المللی با توجه به قوانین داخلی ایالات متحده دانست. دیوان در انتها هر تفسیر مخالفی از بند ۹ را مغایر با موضوع و منظور بیانیه کلی خواند، و خواننده را مسئول پرداخت غرامت و بهره متعلقه، به ارزش کامل ارقام دانست، هر چند درخواست ایران برای اعاده ارقام موردنظر را رد کرد.

۳.۳. پرونده ۵۲۹-الف ۱۵ (۲-الف و ۲-ب)^۲

مجموعه پرونده‌های الف ۱۵ مربوط است به استرداد اموال منقول و غیرمنقول ایران در ایالات متحده و جبران خسارت وارده به ایران. دیوان براساس بند ۹ و اصل کلی «الف» بیانیه کلی، و با توسل به تعهد ضمنی ایالات متحده، در بند ۶۵ حکم مقرر داشت: بیانیه عمومی، ایالات متحده را به‌طور ضمنی متعهد می‌سازد بابت زیان‌هایی که ایران در اثر امتناع ایالات متحده از اعطای پروانه صدور اموال ایران متحمل می‌شود، به ایران غرامت بپردازد. این تعهد از بند ۹ و اصل کلی «الف» ناشی می‌شود... تعهد ضمنی ایالات متحده به پرداخت غرامت از تعهد آن دولت به اعاده وضع مالی ایران به‌صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ ناشی می‌شود... در بیانیه‌های الجزایر تعهدی برای ایالات متحده مستتر است که بابت خسارات مزبور به ایران غرامت کامل بپردازد، زیرا در غیر این صورت، وضع مالی ایران به‌طور کامل اعاده نخواهد شد.

۳.۴. پرونده ۶۰۱-الف/۳/الف/۸/الف/۹/الف/۱۴/ب-۶۱-هیأت عمومی^۳

دیوان همواره در تفسیر بیانیه‌های الجزایر مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات را اعمال کرده و نقشی را که تلویح^۴ در روش تفسیر دارد، مدنظر قرار داده است. دیوان همان‌طور که در اتخاذ مفهوم «تعهد ضمنی» در حکم جزئی پرونده شماره الف-۱۵ عمل کرد، در

1. Unjust Enrichment

برای مطالعه بیشتر:

Christina Binder, Christoph Schreuer, "Unjust Enrichment", Max Planck Encyclopedia of Public International Law, 2013

2. IUSCT, Award No. 529-A15 (II A and II B)-FT

3. IUSCT, Award No. 601-A3/A8/A9/A14/B61-FT

4. Implication

«تعیین حدود» آن نیز مطابق با آن مقررات صریح عمل کرد. دیوان در این پرونده اظهار داشت که نمی‌تواند از آن محدوده عدول کند و این رهنمود اصلی است که دیوان در تعیین حدود تعهد ضمنی دنبال خواهد کرد.

دیوان در این پرونده با گریزی به پرونده الف-۱۵ اظهار داشت تعهد به اعاده وضع مالی، مندرج در اصل کلی «الف»، مبنای «احراز تعهد ضمنی» به پرداخت غرامت در پرونده الف-۱۵ را تشکیل می‌دهد. اگرچه اصل کلی «الف» حدود تعهد ضمنی به پرداخت غرامت را تبیین می‌کند، شرایط صریح بیانیه عمومی (بندهای ۴ تا ۹) به نوبه خود محدودیت‌هایی را در مورد تعهد بازگرداندن وضعیت مالی در اصل کلی «الف» مقرر کرده است.

جایگاه اصول کلی حقوقی و عرف در استناد به معاهدات از دیدگاه دیوان

۱. تعریف

قواعد یا اصول عام‌الشمولی که به‌عنوان «اصول کلی حقوق» یاد شده و ملل متمدن جهان آنها را پذیرفته‌اند، در دادگاه‌های بین‌المللی کاربرد یافته‌اند. برای مثال، بند «پ» ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را بنگرید. این قواعد که از نظام‌های حقوقی مختلف جهان نشأت گرفته، مورد استناد دیوان [دعاوی ایران - ایالات متحده] نیز بوده است. ولی به یاد داریم که «اصول کلی حقوق» را نمی‌توان نظام حقوقی مستقل به‌شمار آورد، بلکه پدیده تجرید ذهن از مطالعه نظام‌های عمده جهان است و داوران و قضات برای پر کردن خلأ موجود در یک نظام مشخص حقوقی، پیوسته از آنها سود می‌جویند. از این‌رو «اصول کلی حقوق» را نباید قانون حاکم بر یک قرارداد تلقی کرد (خلیلیان، ۱۳۸۲: ۱۹۴). نقش ناچیز و نسبی «اصول کلی حقوق» در اصول نظام حقوقی سرمایه‌گذاری معاصر را می‌توان با روابط بین منابع مختلف حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری (تعداد رو به رشد معاهدات و اظهار نظر محاکم در خصوص قواعد عرفی) و همچنین ویژگی ذاتاً مبهم این منبع حقوقی، توضیح داد (Hirsch, 2011: 1). آنها دیوان‌های سرمایه‌گذاری «اصول کلی» را اجرا می‌کنند، قلمرویی که به‌تنهایی، فراتر از حقوق سرمایه‌گذاری است (Pellet, 2013: 225). برای مثال «اصل حسن نیت»، در قالب یک اصل کلی حقوق بین‌الملل، به‌عنوان پایه و اساس نظم حقوقی بین‌المللی شناخته شده است (Kaczorowska, 2010: 91).

افزون بر «اصول کلی حقوقی»، قواعد حقوق عرفی می‌تواند بر تعهدات قراردادی تأثیر بگذارد

۱. این بندها شامل موضوعات «دارایی‌های نزد بانک فدرال رزرو»، «دارایی‌های نزد شعب خارجی بانک‌های آمریکایی»، «دارایی‌های نزد شعب بانک‌های آمریکایی در آمریکا» و «دارایی‌های دیگر در آمریکا و خارج از آمریکا» هستند.

و به عنوان ابزار تفسیری برای تعهدات منشور به کار رود یا جهت تکمیل تفسیر استناد شود (Tams & Sloan, 2013: 45).

در مقدمه کنوانسیون وین آورده شده است که کشورهای طرف عهدنامه حاضر، با تأیید این نکته که قواعد حقوق بین‌الملل عرفی در مورد مسائلی که مشمول مفاد این عهدنامه نمی‌شود، همچنان جاری خواهد بود، به شرح زیر توافق کرده‌اند. در ماده ۹-۱ اصول قراردادهای تجاری ۱۹۹۴، تحت عنوان عرف‌های تجاری و رویه‌ها، نیز آمده است:

۱. طرفین ملزم به رعایت هر عرف تجاری توافق‌شده و هر رویه‌ای هستند که بین خود برقرار ساخته‌اند.

۲. طرفین ملزم به رعایت عرف تجاری هستند که در تجارت بین‌المللی، از سوی طرفین در تجارت خاص مورد نظر، به طور گسترده‌ای شناخته شده است و به طور منظم رعایت می‌شود، مگر در موردی که اعمال چنان عرفی غیرمتعارف باشد (UNIDROIT, 2016: 74).

با وجود نقش اصلی معاهدات، حقوق بین‌الملل عرفی نقش مهمی در اختلافات سرمایه‌گذاری و به طور برجسته برای پر کردن شکاف‌ها در حقوق معاهده‌ای موجود (سکوت قانون^۱) و تفسیر مفاد معاهدات خاص در پرتو حقوق عرفی.

(Hirsch, 2011: 28) ایفا می‌کند، البته این نقش یکطرفه نبوده و «معاهدات دوجانبه»^۲ نیز

بر توسعه حقوق بین‌الملل عرفی تأثیرگذار بوده است (Dumberry, 2009: 1).

در ماده ۲۴ اساسنامه کمیسیون حقوق بین‌الملل^۳ آمده است:

کمیسیون باید راه‌ها و مقاصد دستیابی سریع‌تر به اسناد مربوط به حقوق بین‌الملل عرفی را در نظر داشته باشد، مانند جمع‌آوری و انتشار اسناد مربوط به عمل دولت و تصمیمات دادگاه‌های ملی و بین‌المللی در مورد مسائل حقوق بین‌الملل.

۲. بیانیه الجزایر

ماده ۵ بیانیه حل‌وفصل اختلافات الجزایر، «اصول کلی بازرگانی و حقوق بین‌الملل» و نیز «عرف تجاری» را به عنوان قانون حاکم بر دعاوی در نظر گرفته است. در ماده ۵ مقرر شده است:

دیوان باید در همه موارد «براساس احترام به قانون» و «اعمال قواعد و اصول بازرگانی و حقوق بین‌الملل در انتخاب قانون حاکم»، آن گونه که شایسته تشخیص دهد، و «با در نظر گرفتن عرف تجاری ذی‌ربط، مندرجات قرارداد و تغییر اوضاع و احوال»، تصمیم بگیرد.

1. Lacuna

2. Bilateral Treaty

3. Statute of the International Law Commission (ILC)

۳. آرای دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده

هنگامی که بین مقررات معاهده و قاعده حقوق عرفی تضاد وجود دارد، مقررات معاهده معمولاً یک قاعده خاص است و به همین ترتیب بر یک قاعده عرفی غالب است (Kaczorowska, 2010: 47). در خصوص موضوع رویارویی معاهده با عرف، از بین احکام دیوان می‌توان به پرونده آموکو^۱ اشاره کرد. دیوان در این پرونده اظهار می‌کند:

در روابط دو کشور، عهدنامه به‌عنوان قانون خاص جایگزین قانون عام، یعنی حقوق بین‌الملل عرفی شده است. مع‌ذلک این بدان‌معنی نیست که جایی برای حقوق بین‌الملل عرفی در پرونده حاضر وجود ندارد. برعکس، قواعد حقوق عرفی ممکن است در تکمیل موارد سکوت احتمالی عهدنامه و به دست دادن معنای عبارات تعریف‌نشده در متن آن و به‌طور کلی در کمک به تفسیر و اجرای شرایط آن مفید باشند.

رای مذکور بر اهمیت این موضوع تأکید دارد که حقوق کلی توسط قانون خاص منفصل یا باطل نمی‌شود، ولی همواره با پر کردن شکافها و دستیابی به ساختاری مناسب برای قانون خاص در ارتباط است (Kaczorowska, 2010: 47). دیوان در استخراج قواعد درست ناظر بر ضابطه غرامت اموال صادره‌شده، به دو منبع متفاوت حقوقی مراجعه کرده است. یکی «قانون عام» که همان حقوق بین‌الملل عرفی است و دیگری «قانون خاص» یعنی عهدنامه مودت ایران و آمریکا. ولی کارکرد دیوان حتی هنگام اعمال این قانون خاص، تحت حاکمیت و کنترل قواعد و اصول ذی‌ربط حقوق بین‌الملل بوده است (محبی، ۱۳۸۳: ۵۲۶).

توسعه حقوق بین‌الملل معاهدات و تجزیه و تحلیل آرای دادرسی‌های بین‌المللی

تأکید و استناد دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده به مفاد کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص معاهدات در آرای صادره، و متعاقباً استناد به این آرا از سوی نهادهای دادرسی بین‌المللی بعدی، توسعه این مقررات در حقوق بین‌الملل را رقم زده است.

۱. شرکت اسپانیایی تلفونیکا علیه آرژانتین (تحت قواعد ایکسید)^۲

تلفونیکا به‌طور غیرمستقیم مالک ۹۷/۹۱ درصد سهام شرکت «تلفونیکا-آرژانتین» است، شرکتی که به‌طور قانونی تحت قانون آرژانتین به ثبت رسیده بوده است. سرمایه‌گذاری انجام‌گرفته توسط تلفونیکا مطابق حق اعطایی تحت ماده (۲) ۱ معاهده دوجانبه فی‌مابین اسپانیا و آرژانتین، مانند سازوکار جبران خسارت در صورت کنترل قیمت، قید ثبات مالیاتی، مالکیت دارایی‌های دارنده

1. IUSCT, Award No. 3-56-310

2. ICSID Case No. ARB-03-20, 2006

مجوز و حق داشتن مجوز مخابراتی دائمی بوده است. طبق نظام تعرفه موجود در مجوز «تلفونیکا-آرژانتین»، سیستمی برای جبران خسارت ایجاد شده بود تا در صورتی که قیمت یا میزان تعرفه، مغایر با نظام تعرفه موجود در مجوز به دستور مقامات تغییر کند، به کار گرفته شود. در نوامبر ۱۹۹۱، در نتیجه تصویب «قانون قابل تبدیل»^۱، نظام تعرفه موجود در مجوز، تعرفه‌های تلفن داخلی را به دلار آمریکا تبدیل و اصلاح کرد، و مطابق با «قانون فوق‌العاده»^۲، سیستم مقرر در «قانون قابل تبدیل»، که به موجب آن ارزش آرژانتین آزادانه با نرخ ۱:۱ به دلار آمریکا تبدیل شد، حذف شد. افزون بر این، در خصوص تمام توافقنامه‌های اجرایی تحت قانون ملی آرژانتین، «شروط تعدیل»^۳ دلار آمریکا و «شروط ایجاد تعدیل»^۴ براساس شاخص‌های نرخ خارجی، نامعتبر اعلام شد. در عین حال، از پیمانکاران و ارائه‌دهندگان خدمات عمومی خواسته شد تا تعهدات خود را معلق نکنند.

طبق گفته خواهان، تلفونیکا براساس تضمین‌های داده‌شده حقوقی، مالی و اقتصادی خاص از سوی آرژانتین، در «تلفونیکا-آرژانتین» سرمایه‌گذاری کرد، و بر این باور است که اقدام‌های انجام‌گرفته در چارچوب «قانون فوق‌العاده» از سوی آرژانتین، از چند طریق به نقض معاهده دوجانبه منجر شده است. برای مثال اولاً «تعهد به حمایت» و «عدم اقدامات ناعادلانه یا تبعیض‌آمیز سرمایه‌گذاری‌های طرف متعاقد دیگر» مندرج در ماده ۳ معاهده دوجانبه؛ ثانیاً «تعهد به رفتار عادلانه و منصفانه با سرمایه‌گذاری طرف متعاقد دیگر»، مندرج در ماده (۱) ۴ معاهده دوجانبه نقض شد؛ ثالثاً «تعهد به عدم سلب مالکیت سرمایه‌گذاری طرف متعاقد دیگر از طریق اقدامات معادل با سلب مالکیت» مندرج در ماده ۵ معاهده دوجانبه نقض شدند. در نتیجه نقض موارد مذکور توسط آرژانتین، خواهان تقاضای جبران خسارات کرده است.

مطابق با قانون حاکم، خواهان از دیوان درخواست می‌کند که «ماده (۱) ۴۲ کنوانسیون ایکسید» و «مفاد معاهده دوجانبه» را به‌عنوان «قانون خاص» طرفین اختلاف، و «قواعد حقوق بین‌الملل عمومی» را به‌منزله «یک منبع باقی‌مانده حقوق»^۵ اعمال کند.

آرژانتین صلاحیت دیوان ایکسید را زیر سؤال برده، ولی آن دیوان با استناد به حکم دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده در پرونده «الف - ۱»^۶، و با توجه به «نقش رویه بعدی طرفین در تفسیر معاهدات»، اظهار داشت برای تعیین وجود یا عدم یک رویه بعدی ذی‌ربط، این دیوان می‌تواند اقدامات به‌عمل‌آمده در اجرای معاهده مانند ثبت ادعاهای متقابل و «اظهارات و اقرار به‌عمل‌آمده در جریان رسیدگی مطروح نزد یک دیوان» را ملاحظه کند.

1. Convertibility Law
2. Emergency Law
3. Adjustment Clauses
4. Indexation Clauses
5. A Residual Source of Law
6. IUSCT, Decision No. DEC 8-A1-FT

در انتها دیوان ایکسید نتیجه می‌گیرد از آنجا که تمام الزامات صلاحیتی مقرر در کنوانسیون ایکسید و معاهده دوجانبه در اختلاف حاضر برآورده شده است، اعتراض آرژانتین به صلاحیت را رد و اظهار داشت اختلاف فعلی در حوزه ایکسید و صلاحیت دیوان است.

۲. اکوادور علیه ایالات متحده (دیوان دائمی داوری تحت قواعد آنسیترال)^۱

اکوادور در ۲۸ ژوئن ۲۰۱۱، مدعی شد طبق موافقت‌نامه منعقدۀ ۱۹۹۳ با ایالات متحده، از آنجا که اختلاف مسلمی در خصوص تفسیر و اعمال ماده ۷ موافقت‌نامه فی‌مابین به‌وجود آمده است، این اختلاف را برای صدور حکمی الزام‌آور طبق قواعد حقوق بین‌الملل به دیوان دائمی داوری ارسال می‌کند. خواهان (اکوادور) در راستای ادعای خود به پرونده‌هایی استناد کرد. در مقابل، خوانده (ایالات متحده) پرونده‌هایی را که خواهان بدان استناد کرد، از هم تفکیک و استدلال کرد که هیچ‌کدام از این پرونده‌ها انتزاعی^۲ یا شامل درخواست‌هایی برای تفسیر در خارج از چارچوب مناقشۀ واقعی نبودند. خوانده پرونده‌های ذکرشده را به «پرونده‌های نقض». جایی که ادعای نقض مطرح‌شده و «پرونده‌های رضایت»^۳ جایی که طرفین به «تصدیق»^۴ قضایی گسترده، موافقت کردند، تفکیک نمود.

خوانده (ایالات متحده) در خصوص «پرونده‌های رضایت» که اکوادور در دفاع به پرونده‌های «الف»^۵ و «الف»^۶ دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده استناد کرد، اظهار داشت که در آن پرونده‌ها ایالات متحده و ایران موافقت کرده بودند تا دیوان به موضوعات مختلفی در خصوص تفسیر موافقت‌نامه‌های الجزایر در خارج از متن «پرونده عینی»^۷ بپردازد.

اکوادور در پاسخ به استدلال خوانده (ایالات متحده) مبنی بر اینکه هیچ دادگاه یا دیوان بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به اختلاف در مورد تفسیر را به‌صورت انتزاعی ندارد، به آرای داوری بین‌المللی توسط ICJ، PCIJ و دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده، اشاره کرد که صلاحیت رسیدگی به اختلاف تفسیری انتزاعی را داشته‌اند. در این زمینه اکوادور به رویۀ دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده استناد می‌کند: برای مثال:

۱. در پرونده الف-۲، ایران در درخواست خود از دیوان، برای تفسیر اینکه «آیا بیانیه‌ها به ایران اجازه می‌دهد تا علیه اتباع آمریکایی مدعی شود»، به «بند‌های سازش مشابه»^۸ در «بیانیه عمومی» و «بیانیه حل‌وفصل اختلافات» که صلاحیت رسیدگی به «هر گونه اختلاف در باب

1. PCA: Ecuador v. USA, 2012

2. Abstract

3. Consent Cases

4. Grant

5. IUSCT, Decision No. DEC 1-A2-FT

6. IUSCT, Decision No. DEC 37-A17-FT

7. Concrete Case

8. Analogous Compromissory Clauses

تفسیر یا عملکرد تمام مفاد بیانیه‌ها» را به دیوان داده است، تکیه کرد. دیوان در رأی آورده است که حتی در صورت عدم ادعای نقض بیانیه‌ها، دیوان نه تنها قدرت، بلکه وظیفه دارد تا در مورد «موارد مطرح‌شده از سوی ایران» ارائه تفسیر کند.

۲. در پرونده الف-۱۷، دیوان در خصوص درخواست تفسیری از سوی ایالات متحده در مورد اینکه «آیا دیوان، صلاحیت رسیدگی به برخی ادعاهای ارائه‌شده نزد شعب خود را دارد؟» با اتکا به همان بندهای بیانیه اظهار کرد که آن بندها می‌تواند «راهنمای صرفاً تفسیری»^۱ خواسته‌شده از سوی ایالات متحده باشد.

اکوادور اظهار می‌دارد که در هیچ‌یک از این پرونده‌ها، ادعای نقض وجود نداشته است و هیچ‌چیز واضح‌تر از تفسیرهای طرفین درباره بیانیه‌های الجزایر وجود ندارد. اکوادور همچنین ادعای ایالات متحده را مبنی بر اینکه «اینها نتیجه رضایت ویژه طرفین بود»، این‌گونه رد می‌کند که هیچ‌کدام از طرفین (اکوادور و ایالات متحده) اشاره‌ای به چنین «رضایت ویژه»ای نداشته‌اند و اینکه تنها سندی که از طرف ایالات متحده برای حمایت از این نظریه ارائه شده است، پرونده الف-۱۸ در دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده است که به هیچ‌وجه بمنزله «اعطای صلاحیت ویژه» نیست.

اکوادور ادامه می‌دهد حتی در پرونده‌هایی که با این معاهدات سروکار دارند و بیشتر شبیه معاهدات دوجانبه مدرن بودند، «سؤال انتزاعی»^۲ برای هر دو طرف معاهده نتیجه روشنی داشت. برای مثال، در پرونده‌های الف-۲ و الف-۱۷ دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده، این سؤال مطرح بود که آیا اتباع هریک از کشورها می‌توانند ادعایی در دیوان مطرح کنند یا خیر. دیوان دائمی داوری با توجه به نتیجه‌گیری‌ها پرونده را به‌طور کلی رد کرد و به داوری پایان داد.

۳. هلند علیه روسیه (دیوان دائمی داوری و تحت پیوست ۷ کنوانسیون حقوق دریاها)^۳

در ۴ اکتبر ۲۰۱۳، پادشاهی هلند، دادخواستی علیه فدراسیون روسیه تحت «پیوست ۷ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها»^۴ به دیوان دائمی داوری ارائه کرد. این اختلاف در مورد ورود، تصرف و توقیف کشتی *Arctic Sunrise* در منطقه انحصاری اقتصادی آب‌های دریایی فدراسیون روسیه و بازداشت افراد کشتی توسط مقامات روسیه است.

دیوان دائمی داوری اظهار داشت نه کنوانسیون و نه مقررات کمیسیون حقوق بین‌الملل، در مورد مسئولیت دولت‌ها، قوانین خاصی در این مورد ارائه نداده‌اند. افزون بر این، همان‌طور که در تفسیر کمیسیون حقوق بین‌الملل در مفاد مربوط به مسئولیت‌های دولت اشاره شده است،

1. Merely Interpretive Guidance
2. Abstract Question
3. PCA: Netherlands v. Russia, 2017

۴. پیوست ۷: داوری.

قابل دسترسی در https://www.un.org/Depts/los/convention_agreements/texts/unclos/unclos_e.pdf

رویکرد واحد در دادگاهها و آن‌هادیوان‌های بین‌المللی وجود ندارد. دیوان دائمی داوری با استناد به مواد ۳۱ و ۳۸ مسئولیت بین‌المللی دولت و نیز پرونده «سیلوانیا»^۱ در دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده اظهار داشت به‌خوبی ثابت شده است دیوان اختیار گسترده‌ای برای تعیین و تفسیر مسائل در خصوص منافع دارد.

۴. هلند علیه فرانسه (دیوان دائمی داوری)^۲

دیوان دائمی داوری، در ۱۲ مارس ۲۰۰۴، حکمی برای پرونده هلند - فرانسه، در خصوص تفسیر پروتکل الحاقی ۱۹۹۱ به کنوانسیون ۱۹۷۶ در زمینه «حفاظت از رودخانه راین در برابر آلودگی با کلریدها»، صادر کرد. در پروتکل الحاقی ذکر شده بود که پس از پرداخت‌های سالانه طرف‌های متعاقد به فرانسه، فرانسه مجاب بود تا هزینه اضافی در پایان هر دوره را بازپرداخت کند. در این زمینه طرفین در خصوص اهمیت عناصر «قواعد عمومی» تفسیر معاهده، همان‌گونه که در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین بیان شد، اختلاف نظر داشتند. برای هلند، عنصر تعیین‌کننده، معنای عادی اصطلاحات استفاده شده بود؛ برای فرانسه، این اصطلاحات فقط «نقطه عزیمت»^۳ بود و باید عوامل دیگری نیز مانند حسن نیت، سیاق، قصد و هدف معاهده مورد توجه قرار می‌گرفت.

دیوان تصریح کرد که عناصر گوناگون ماده ۳۱ کنوانسیون وین باید به‌عنوان «یک کل» در نظر گرفته شود و ابزارهای تکمیلی در ماده ۳۲ کنوانسیون وین ممکن است به‌منظور تأیید ماده ۳۱ و همچنین در صورت وجود معنایی مبهم یا گنگ به‌کار رود.

دیوان دائمی داوری با استناد به پرونده الف - دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده اظهار کرد که از زمان شروع به کار دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده در ۱۹۸۱ این دیوان، با اینکه نه ایران و نه ایالات متحده در این کنوانسیون عضو نبوده‌اند، بارها به مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون معاهدات وین، به‌عنوان «قانون حاکم» استناد کرده است. برای مثال، دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده در پرونده الف ۲۱، اظهار داشت:

1. IUSCT, Award No. 1-64-180

این پرونده مربوط است به آموزش کارکنان نیروی هوایی ایران در استفاده و نگهداری از دستگاه الکترونیکی جمع‌آوری اطلاعات، که طبق قرارداد، سیلوانیا تکنیکا سیستمز موظف بود در کشورهای آمریکا و ایران، خدمات آموزشی ارائه کند. این خدمات می‌بایست در قالب مؤسسه‌ای آموزشی که در ایران تأسیس و توسط نیروی هوایی اداره می‌شد، انجام می‌پذیرفت. سیلوانیا و ایران هر دو مدعی بودند که طرف مقابل قرارداد را نقض کرده است. در حین رسیدگی به پرونده، طرفین در صلاحیت اجرای ماده ۸ قرارداد فی‌مابین، در خصوص «قید انتخاب دادگاه»، اختلاف نظر داشته‌اند، که دیوان با استناد به احکام پیشین این دیوان در پرونده‌های مربوط به «قید انتخاب دادگاه» و نیز تفسیر قرارداد فی‌مابین، با نگاهی به بیانیه‌های الجزایر، صلاحیت خود برای رسیدگی به این پرونده را اعلام داشت و حکم به پذیرش مسئولیت بین‌المللی دولت در جبران خسارات وارده داد.

2. PCA, Netherland v. France, 2004

3. Point of Departure

وظیفه دیوان تعیین ماهیت و محتوای تعهداتی است که دولت‌های طرف بیانیه‌های الجزایر تقبل کرده‌اند. تفسیر یک موافقت‌نامه بین‌المللی از این نوع در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین پیش‌بینی شده است. سپس دیوان دائمی داوری اظهار می‌دارد با توجه به رویه دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده مربوط به کنوانسیون وین شکی وجود ندارد که این دیوان در این مورد به مفاد ماده ۳۲ به‌عنوان هنجارهای عرفی اشاره داشت و اینکه استفاده از ماده ۳۲ به‌عنوان ابزار مکمل تفسیر تنها به مواردی محدود نمی‌شود که در نتیجه استفاده از مفاد ماده ۳۱ به نتیجه‌ای پوچ یا غیرمنطقی رسیده باشد. در واقع می‌توان با این ابزارها برای «تأیید معانی ناشی از کاربرد ماده ۳۱» رسید. دیوان دائمی داوری به این نکته از حکم پرونده الف-۲۸ دیوان دعاوی ایران ایالات متحده استناد کرد که در آن مقرر شده بود:

پاراگراف ۷ بیانیه الجزایر بر طبق قواعد مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین تفسیر شده و طرفین در لویح خود به تفصیل به تاریخچه مذاکرات بند ۷ نیز پرداخته‌اند. از آنجا که معنای بند ۷ روشن است، از این رو دیوان لازم نمی‌بیند که در تصمیم حاضر به تاریخچه مزبور متوسل شود. با این حال، دیوان نظر می‌دهد که چیزی در تاریخچه مذاکرات بند ۷ وجود ندارد که با تفسیر متخذه توسط دیوان مغایرت داشته باشد یا از قوت آن بکاهد.

طبق ماده ۳۲ زمانی که تفسیر طبق ماده ۳۱ به مفهومی مبهم یا نامفهوم منجر شود یا اینکه نتیجه‌ای پوچ و غیرمنطقی در پی داشته باشد، ممکن است از ابزارهای تفسیری مانند کار آماده‌سازی و شرایطی که در آن معاهده منعقد شده است، استفاده شود. منشأ این مقررره در کنوانسیون وین ریشه در رویه داوری دیرینه و استوار دارد که هر تفسیر منتج به نتیجه‌ای غیرمنطقی را رد می‌کند.

در انتها دیوان دائمی داوری، در رأی صادره با اشاره به تفسیرهای موجود در پرونده‌های دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده تصریح کرد عناصر گوناگون ماده ۳۱ کنوانسیون وین باید به‌عنوان «یک کل» در نظر گرفته شود و ابزارهای تکمیلی در ماده ۳۲ کنوانسیون وین ممکن است به‌منظور تأیید ماده ۳۱ به‌کار روند.

نتیجه‌گیری

معاهده، یکی از سرچشمه‌های تعهدات بین‌المللی دولت‌هاست. در حقوق بین‌الملل، هیچ مانعی برای بیان اراده دولت‌ها از طریق معاهداتی که بیان‌کننده «تمایل آنها در زمان» است، و نیز هیچ مانعی برای بیان یک نظر حقوقی رایج در خصوص زایش یک قاعده عرفی وجود ندارد. در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین با وجود مطالب گسترده‌ای که در خصوص معاهدات مطرح شده است، اما بیشترین رجوع اشخاص و دادرسی‌های بین‌المللی به این کنوانسیون مربوط به «تفسیر

یک معاهده و یا قرارداد» است. تفسیر صحیح، تفسیری است که ماهیت معاهده در آن تغییر نیابد. تفسیر یعنی یافتن «مفهوم متن» در معنی عادی آن، با این شرط که اگر متن یک معاهده به اندازه کافی روشن باشد، لازم نیست به «مشروح مذاکرات» و «اسناد پیش‌نویس» مراجعه شود. به موجب ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین، در ارائه تفسیر، افزون بر سیاق، «هر قاعده مرتبط با حقوق بین‌الملل که در روابط طرفین قابل اجرا باشد» نیز می‌بایست مورد توجه قرار گیرد؛ قواعدی همانند «عرف» و «اصول کلی حقوقی». از طرف دیگر، تعهدات برخاسته از معاهدات و قراردادهای محدود به تعهدات صریح و منطوق عبارات آنها نیست و «تعهدات ضمنی» مندرج در آنها نیز برای طرفین معاهده یا قرارداد ایجاد التزام می‌کند. از این رو پس از احراز «تعهد ضمنی»، قدرت اجرایی و اثر الزام‌آور آن همانند تعهدات و شروط صریح قراردادی است و «ضمنی بودن تعهد» نمی‌تواند بهانه‌ای برای «عدم اجرا» یا «محدودیت در اعمال آن» شود.

دیوان‌های داوری بین‌المللی همپای دادگاه‌ها و دیوان‌های قضایی، از رهگذر رویه خویش، می‌کوشند تا قواعد نانوشته حقوق بین‌الملل (عرف) را شناسایی و معرفی کنند. این دیوان‌ها با ارائه تفاسیری تعاملی از قواعد حقوق بین‌الملل، به‌خصوص قواعد نوشته‌شده (معاهدات)، پذیرش و اجرای این قواعد را تسهیل می‌بخشند.

با مطالعه آرای قضایی و داوری به ارزش‌های مشترک حقوقی‌ای می‌توان پی برد که در قالب رویه‌ها، اغلب نتیجه پرونده بعدی را آشکار می‌سازند. هرچند نه رویه قضایی، نه رویه داوری و نه رویه دولت‌ها نمی‌توانند قاعده‌ای کلی ارائه کنند، اما از طریق اظهارات جامع در قالب احکام صادره از دادرسی‌های بین‌المللی و نیز اصول حقوقی، می‌توان قواعد حقوق بین‌الملل را غنا بخشید و توسعه داد. بنابر شق «د» بند ۱ ماده ۳۸، اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، تصمیمات قضایی، ابزاری فرعی در تعیین قواعد حقوقی است، اما به‌سختی می‌توان تأثیر احکام و نظرهای مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری و نیز نقشی را که در توسعه و تحکیم حقوق بین‌الملل ایفا کرده است، انکار کرد. در راستای توسعه و تحکیم حقوق بین‌الملل، دیگر دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی نیز نقش مهمی از طریق «تفسیر مترقیانه» قواعد و معاهدات و نیز «رویه‌های قضایی» به‌جامانده از آنان، بازی می‌کنند. با وجود این «رفتار یکسان دولت‌ها» در برابر اجماع یک «قانون موجود» یا یک «قانون در حال ظهور» در نشست بین‌المللی، مانند مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نیز می‌تواند زمینه‌ساز توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل باشد. از این رو صرف احراز و تدوین قاعده‌ای نوآورانه، مانند «تعهدات عام الشمول در قضیه بارسلونا تراکشن» و «قاعده آمره در کنوانسیون ۱۹۶۹ معاهدات»، توسعه تدریجی با خود به‌همراه نخواهد داشت.

دیوان دعوی ایران - ایالات متحده نیز هماهنگ با رویه داوری‌های بین‌المللی، رویه‌ای منسجم در تفسیر بنا نهاده است. رویه این دیوان در «تفسیر بیانیه‌های الجزایر» و «معاهدات فی‌مابین اشخاص حقیقی و حقوقی»، بر ضوابط و قواعد مقرر در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون

۱۹۶۹ وین، و با نگاهی به «اصول کلی حقوقی» و «عرف بین الملل» مبتنی بوده است. برای نمونه، تفسیری را که دیوان از «شرط انتخاب مرجع رسیدگی» و نیز «تعهدات ضمنی» با توجه به اوضاع و احوال پرونده‌ها و به خصوص بیانیه‌های الجزایر کرده است، می‌توان نوعی توسعه تدریجی در تفسیر معاهدات محسوب کرد. نتیجه اینکه، ارائه تفاسیر مترقیانه از سوی دیوان دعوای ایران - ایالات متحده در حل و فصل مسائل اختلافی، و متعاقباً استناد به آرای صادره از سوی دیوان دعوای ایران - ایالات متحده، توسط نهادهای مجری دادرسی‌های بین‌المللی بعدی، بدین معناست که دیوان دعوای ایران - ایالات متحده به مانند یک مرجع بین‌المللی عمل کرده که قاعدتاً روند رسیدگی دیوان، توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل معاهدات را نیز به همراه داشته است.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. خلیلیان، خلیل (۱۳۸۲)، *دعوی حقوقی ایران و آمریکا مطرح در دیوان دآوری لاهه*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲. مافی، همایون (۱۳۹۷)، *شرحی بر قانون دآوری تجاری بین‌المللی ایران*، چ دوم، انتشارات دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.
۳. محبی، محسن (۱۳۸۳)، *دیوان دآوری دعوای ایران - ایالات متحده آمریکا (ماهیت، ساختار، عملکرد)*، ترجمه محمد حبیبی مجنده، تهران: فردا.

ب) مقالات

۴. الهویی نظری، حمید (۱۳۸۶)، «روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل و اصل رضایی بودن صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری» در: مجموعه مقالات همایش نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در تداوم و توسعه حقوق بین‌الملل، تهران، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، صص ۱۲۹-۱۵۴.
۵. علومی یزدی، حمیدرضا (۱۳۹۰)، «احراز تعهد ضمنی در معاهدات بین‌المللی، بازخوانی دو رأی دیوان دآوری دعوای ایران - ایالات متحده»، *فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست*، سال ۱۳، ش ۳۳، صص ۲۱۸-۲۰۴.
۶. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۸۶)، «ماجرای تفسیر در دیوان بین‌المللی دادگستری» در: مجموعه مقالات همایش نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در تداوم و توسعه حقوق بین‌الملل، تهران، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، صص ۳۶-۴۷.

۷. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۷۱)، «روش‌های شناخت منطقی حقوق بین‌الملل - تفسیر و اجرای مقررات حقوق بین‌الملل»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱، ش ۱۱۶، صص ۲۰۰-۱۴۱.
۸. قاسمی، علی (۱۳۸۷)، «نگاهی به موضوع تفسیر معاهدات در رویه دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده»، مجله حقوقی بین‌المللی، سال ۲۵، ش ۳۹، صص ۲۷-۱۳.

ج) اسناد

۹. بیانیه‌های الجزایر: بیانیه عمومی، بیانیه حل‌وفصل ادعاها، و سند تعهدات، ۱۹۸۱.
۱۰. کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات بین‌المللی.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Binder, Christina, Christoph Schreuer (2013), *Unjust Enrichment*, Max Planck Encyclopedia of Public International Law.
2. *Black's Law Dictionary*, 2004, 8th Edition.
3. Boschiero, Nerina & Scovazzi, Tullio (2013), *International Court and the Development of International Law*, Asser Press.
4. Caron, David D., Caplan (2013), Lee, *The UNCITRAL Arbitration Rules-Commentary*, Oxford University Press.
5. International Institute for the Unification of Private Law (2016), *UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts*, Published by the International Institute for the Unification of Private Law (UNIDROIT), Rome
6. Kaczorowska, Alina, (2010), *Public international law*, Ireland Public International Law.
7. Linderfalk, Ulf (2007), *On the Interpretation Treaties*, Published by Springer.
8. Tams, Christian & Sloan, James (2013), *The Development of International Law by the International Court of Justice*, Oxford University Press.

B) Articles

9. Anderson, David (2013), "Some Aspects of the Use of Force in Maritime Law Enforcement", in: *International Court and the Development of International Law*, Asser Press, Pp 233-244.
10. Arechaga, Eduardo Jiménez (1979), "Custom as a Source of International Law", *The Collected Course of the Hague of International Law, Tome 159 de la collection*, Vol.1, Pp. 30-43.
11. Bentolila, Dolores (2010), "Towards a Doctrine of Jurisprudence in Treaty-Based Investment Arbitration". Available at: https://edisciplinas.usp.br/pluginfile.php/301823/mod_resource/content/0/DOLORES%20BENTOLILA%20-%20Towards%20a%20Doctrine%20of%20Jurisprudence%20in%20Treaty-

Based%20Investment%20Arbitration%20.pdf

12. Dpuuy, Pierre-Marie (1999), "The Danger of Fragmentation or Unification of the International Legal
13. Dumberry, Patrick (2009), "Are BITs Representing the "New" Customary International Law in International Investment Law?", *Kluwer Arbitration Blog*. pp. 675-701
14. Hirsch, Moshe (2011), "Sources of International Investment Law", *International Law Forum*. available at: <http://ssrn.com/abstract=1892564>
15. Kenton, Maurice (2018), "Precedents in arbitration – a practical position". Available at: <https://www.clydeco.com/insight/article/precedents-in-arbitration-a-practical-position-part-2>
16. Pellet, Alain (2013), "The Case Law of the ICJ in Investment Arbitration", *ICSID Review*, Vol. 28, No.2. pp. 223-240
17. Pellet, Alain (2018), "Canons of Interpretation under the Vienna Convention", *Wolters Kluwer*. P.2
18. Reinisch, August (2008), "The Role of Precedent in ICSID Arbitration". Available at: https://deicl.univie.ac.at/fileadmin/user_upload/i_deicl/VR/VR_Personal/Reinisch/Publikationen/role_precedents_icsid_arbitrationaayb_2008.pdf
19. Schreuer, Christoph (2016), "The Development of International Law by ICSID Tribunals", *ICSID Review*, Vol. 31, No. 3. pp. 728-739
20. System and ICJ", *International Law and Politics*, pp. 791-807
21. Weidemaier, W. Mark (2010), "Toward a Theory of Precedent in Arbitration", *William & Mary Law Review*, Vol.51, Iss. 5. pp. 1894-1958.

C) Documents

22. Statute of the International Law Commission (ILC)

D) Cases

D-1: Cases of Iran - United States Claims Tribunal

23. IUSCT, Award No. 1-64-180
24. IUSCT, Award No. 2-157-31
25. IUSCT, Award No. 2-298-544
26. IUSCT, Award No. 2-39-11
27. IUSCT, Award No. 2-55-12
28. IUSCT, Award No. 3-56-310
29. IUSCT, Award No. 529-A15 (II A and II B)-FT
30. IUSCT, Award No. 597-A11-FT
31. IUSCT, Award No. 601-A3/A8/A9/A14/B61-FT
32. IUSCT, Award No. ITL 85-B1-FT
33. IUSCT, Decision No. DEC 130-A28-FT
34. IUSCT, Decision No. DEC 1-A2-FT
35. IUSCT, Decision No. DEC 32-A18-FT
36. IUSCT, Decision No. DEC 37-A17-FT

37. IUSCT, Decision No. DEC 62-A21-FT
38. IUSCT, Decision No. DEC 8-A1-FT

D-2) Another Cases

39. ICSID, Case No. ARB-03-20, 2006
40. PCA, Ecuador v. USA, 2012
41. PCA, Netherlands v. Russia, 2017
42. PCA, Netherland v. France, 2004

E) Sites

43. <http://www.cila.ir>
44. <http://www.iusct.net>
45. <http://www.pca-cpa.org>
46. <http://www.uncitral.org>
47. <https://www.icj-cij.org/en/pcij-series-b>
48. <https://deicl.univie.ac.at>
49. <https://icsid.worldbank.org>
50. <https://www.un.org>